

افسانه بی سوادِ

محمد

"پاسخی دندان شکن به دروغ های اسلامگرایان"

نویسنده : آبد برهان

تقدیم به

رضا شاه بزرگ

فهرست

- 4.....پیشگفتار
- 6.....مقدمه ضروری
- 7.....کلمه امی به چه معناست؟
- 22.....پاسخ به شبهه آیه 48 عنکبوت
- 31.....تصریح به سواد داشتن پیامبر نزد اهل سنت
- 56.....تصریح به سواد داشتن پیامبر نزد شیعه
- 65.....پاسخ استاد حجت الله نیکوئی
- 71.....سخن پایانی
- 78.....منابع

پیشگفتار

یکی از دلایلی که اسلامگرایان و متکلمین مسلمان برای اثبات نبوت محمد و اعجاز قرآن می آوردند این است که می گویند: "پیامبر اسلام امی و بی سواد بوده است". سپس نتیجه می گیرند که آورنده قرآن یک شخص بی سواد بوده است تا به این طریق قرآن را معجزه یک شخص بی سواد نشان دهند.

اما این ادعا به هیچ گونه نمیتواند صحت داشته باشد و از چندین زاویه جای بحث دارد.

در این کتاب ثابت می کنیم کلمه امی معنای بی سواد نمی دهند و برای اثبات این موضوع به قرآن و کلام ائمه

استناد می کنیم و سپس شبههاتی که پیرامون آیه 48 سوره عنکبوت بیان می کنند را پاسخ می دهیم.

گفتنی است که به جرئت می توان گفت این اثر تنها کتابی است که پاسخی کوبنده به ادعاها و شبهات مسلمین پیرامون سواد پیامبر داده شده است ؛ لذا رسماً به تمام اسلامگرایان متعصب اعلام می کنم : برای اثبات نبوت محمد و اعجاز قرآن ! به افسانه بی سوادی محمد روی نیاورید زیرا که پاسخ کوبنده ای داده ایم و تلاش کنید تا شاید بتوانید دلیلی بیاورید و هرچند که می دانم دلیلی ندارید!

آید برهان ؛ شهریور 1395 خورشیدی

مقدمه ضروری

در تمامی این کتاب منظور از سواد داشتن پیامبر ؛ **تنها توانایی خواندن و نوشتن می باشد** و مولف در این کتاب با تکیه بر اسناد معتبر اسلامی عربی ثابت می کند **محمد توانایی خواندن و نوشتن داشته است.**

کلمه امی به چه معناست؟

در شش جای قرآن کلمه امی آمده است و در هیچ کجای آن بی سواد مطرح نبوده است ؛ اما متکلمین مسلمان بدون در نظر داشتن سیاق آیات و تاریخ اسلام و نظر ائمه اهل بیت و بزرگان اسلام و... به دروغ کلمه امی را بی سواد معنا می کنند تا بدین وسیله قرآن را معجزه شخص بی سواد جلوه دهند.

حال برای فهم بهتر ابتدا نگاهی به آیات می اندازیم:

*در آیه 20 سوره آل عمران چنین آمده :

فَإِنْ هَاجَبُوكَ فَقُلْ أَطَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ ^{قُلْ} وَقُلْ لِلَّذِينَ
 أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَطَمْتُمْ ^ج فَإِنْ أَطَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا ^{صَلِّ} وَإِنْ
 تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ ^{قُلْ} وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ.

ترجمه : پس اگر با توبه محاجّه برخواستند، بگو: «من خود را تسلیم خدا نموده‌ام، و

هر که مرا پیروی کرده.» (و به کسانی که اهل کتابند و به مشرکان بگو: «آیا

اسلام آورده‌اید؟» پس اگر اسلام آوردند، قطعاً هدایت یافته‌اند، و اگر روی

برتافتند، فقط رساندن پیام بر عهده توست، و خداوند به بندگان بیناست.

به این آیه خوب توجه کنید ؛ آیا در این آیه امی به معنای

بی سواد آمده است؟ خیر.

در این آیه کلمه امی به مشرکان ترجمه شده است که ما

ترجمه آقای فولادوند را آوردیم اما برای اینکه بحث به خوبی

جا بیافتد از مترجمین دیگر هم می آوریم.

ترجمه آقای آیتی : اگر با توبه داوری برخیزند بگوی: من و پیروانم در دین خویش به خدا اخلاص ورزیدیم. به اهل کتاب و مشرکان بگو: آیا شما هم به خدا اخلاص ورزیده‌اید؟ اگر اخلاص ورزیده‌اند پس هدایت یافته‌اند و اگر رویگردان شده‌اند، بر تو تبلیغ است و بس، و خدا بندگان را می‌بیند. (20)

ترجمه آقای مجتبوی : اگر با تو ستیزه و گفتگو کنند، بگو: من روی خود را به سوی خدا نهاده‌ام و پیروانم نیز [چنین کرده‌اند]، و به آنان که کتابشان داده‌اند و به آنان که کتاب [آسمانی] ندارند - مشرکان - بگو: آیا شما هم [به خدا] روی نهاده‌اید - خدای را گردن نهاده‌اید -؟ پس اگر [خدای را] گردن نهاده‌اند راه راست یافته‌اند و اگر روی بگردانند بر تو رساندن پیام است و بس، و خدا به [حال] بندگان بیناست.

*در آیه 75 سوره آل عمران چنین آمده :

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ
تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ^{قُلْ} ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ
قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ
وَلَهُمْ يَعْلَمُونَ.

ترجمه آقای آیتی : از میان اهل کتاب کسی است که اگر او را امین شمری و قنطاری به او بسپاری آن را به تو باز می گرداند، و از ایشان کسی است که اگر امینش شمری و دیناری به او بسپاری جز به تقاضا و مطالبت آن را بازنگرداند. زیرا می گوید: راه اعتراض **مردم مکه** بر ما بسته است و کس ما را ملامت نکند. اینان خود می دانند که به خدا دروغ می بندند.

ترجمه آقای الهی قمشه ای : بعضی از اهل کتاب (به آن حد درستکارند که) اگر مال بسیار به آنها بسپاری ردّ امانت کنند، و برخی دیگر از اهل کتاب (تا آن اندازه نادرستند که) اگر یک دینار به او امانت دهی رد نکنند جز آنکه بر مطالبه آن

سخت‌گیری کنی، از این رو که گویند: برای ما (پیروان تورات) به هر وسیله خوردن مال امیان (غیر اهل تورات) گناهی ندارد، و این سخن را به دروغ به خدا نسبت دهند در صورتی که می‌دانند (که به خدا نسبت دروغ می‌دهند).

ترجمه آقای انصاریان : و از اهل کتاب کسی است که اگر او را بر مال فراوانی امین شماری، آن را به تو باز می‌گرداند؛ و از آنان کسی است که اگر او را به یک دینار امین شماری، آن را به تو باز نمی‌گرداند، مگر آنکه همواره بالای سرش بایستی [و مال خود را با سخت‌گیری از او بستانی]. این به خاطر آن است که آنان گفتند: [چون ما اهل کتابیم] رعایت کردن حقوق غیر اهل کتاب بر عهده ما نیست، [و در ضایع کردن حقوق دیگران گناه و عقوبتی نداریم] و اینان [در حالی که باطل بودن گفتار خود را] می‌دانند بر خدا دروغ می‌بندند.

ترجمه آقای خرمدل : و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر دارائی فراوانی به رسم امانت بدیشان بسپاری، آن را به تو بازپس می دهند. و در میان آنان کسانی هستند که اگر دیناری به رسم امانت بدیشان بسپاری، آن را به تو بازپس نمی دهند، مگر آن که پیوسته بالای سرشان ایستاده باشی. این بدان خاطر است که ایشان می گویند: ما در برابر **امیها (یعنی غیر یهود)** مسؤول نبوده و بازخواستی نداریم! و بر خدا دروغ می بندند (و چنین چیزی حکم خدا نیست) و حال آن که ایشان (این را) می دانند.

ترجمه خرمشاهی : و از اهل کتاب کسی هست که اگر مالی هنگفت به او امانت دهی، به تو باز خواهد داد، و هم از ایشان کسی هست که اگر دیناری به او امانت دهی به تو باز نخواهد داد، مگر آنکه پیوسته بر سرش ایستاده باشی [و باز پس بخواهی]، این از آن است که می گویند **قوم بی کتاب [عرب]** بر ما حقی و حکمی ندارند و آگاهانه به خداوند دروغ می بندند.

ترجمه آقای فولادوند : و از اهل کتاب، کسی است که اگر او را بر مال فراوانی امین شمری، آن را به تو برگرداند؛ و از آنان کسی است که اگر او را بر دیناری امین شمری، آن را به تو نمی‌پردازد، مگر آنکه دائماً بر [سر] وی به پای ایستی. این بدان سبب است که آنان [به پندار خود] گفتند: «در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند، بر زیان ما راهی نیست.» و بر خدا دروغ می‌بندند با اینکه خودشان [هم] می‌دانند.

ترجمه آقای مجتبوی : و از اهل کتاب کس هست که اگر او را بر پوست گاوی پر از زر- کنایه از مال بسیار- امین داری- بدو سپاری- آن را به تو بازگرداند، و از آنها کس هست که اگر او را بر دیناری امین داری به تو بازگرداند مگر پیوسته بر سر او ایستاده باشی- که ناچار شود- این از آن روست که گفتند: بر ما در باره **امی‌ها- غیر اهل کتاب- راهی** [به اعتراض] نیست. و خود می‌دانند که بر خدا دروغ می‌بندند.

ترجمه آقای مکارم : و در میان اهل کتاب، کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آنها بسپاری، به تو باز می‌گردانند؛ و کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنان بسپاری، به تو باز نمی‌گردانند؛ مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده (و بر آنها مسلط) باشی! این بخاطر آن است که می‌گویند: «ما در برابر امّیین [= غیر یهود]، مسؤول نیستیم.» و بر خدا دروغ می‌بندند؛ در حالی که می‌دانند این سخن دروغ است).

همانطور که مشاهده کردید ما تمام ترجمه های آیه 75 سوره آل عمران را آوردیم و در هیچ کدام کلمه امی معنای بی سواد در آن نبود و اساسا این کلمه ارتباطی با سواد و عدم سواد ندارد.

سوالی که در اینجا مطرح است ؛ آیا کلمه امی معنای بی سواد می دهد؟ یقینا خیر.

ممکن است از خود بپرسید پس حقیقتاً معنای کلمه امی
به چه معناست ؟

پاسخ این پرسش مهم را امام جواد و امام باقر داده اند و ما
از ایشان نقل می کنیم.

6_ أبی . رحمه الله . قال : حدثنا سعد بن عبد الله ، عن أحمد بن

محمد بن عيسى ، عن أبي عبد الله بن خالد البرقي ، عن جعفر

بن محمد الصوفی قال : سألت أبا جعفر محمد بن علي الرضا

عليهم السلام فقلت : يا ابن رسول الله لم سمى النبي

صلى الله عليه وآله الأُمى ؛ فقال : ما يقول الناس قلت : يزعمون

أنه سمى الأُمى لأنه لم يكتب . فقال عليه السلام : كذبوا ،

عليهم لعنة الله ، أنى ذلك والله عز وجل يقول فى محكم كتابه :

« هو الذى بعث فى الأميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته

ويزكّهم ويعلمهم الكتاب والحكمة » فكيف كان يعلمهم ما لا

يحسن والله لقد كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقرأ ويكتب
 باثنين وبعينين - أو قال ، بثلاثة وبعينين - لسانا وإنما سمي
 الأُمى لأنه كان من أهل مكة ومكة من أمهات القرى، وذلك قول
 الله عز وجل « لتنذر أم القرى ومن حولها.»

منبع :

نام كتاب : معاني الأخبار نويسنده : الشيخ الصدوق جلد : 1 صفحه : 54

نام كتاب : بحار الأنوار - ط دار الاحياء التراث نويسنده : العلامة المجلسي جلد :

1 صفحه : 132

نام كتاب : علل الشرائع نويسنده : الشيخ الصدوق جلد : 1 صفحه : 124

نام كتاب : بصائر الدرجات نويسنده : محمد بن الحسن الصفار جلد : 1 صفحه :

245

ترجمه: (از امام جواد سؤال کردند:

ای فرزند رسول الله چرا به پیامبر اسلام « امی » می گفتند ؟ حضرت سؤال کرد : " مردم چه می گویند ؟ گفتند : مردم فکر می کنند که آن حضرت به این خاطر امی نامیده شده بود ؛ چون نمی توانست بنویسد .

امام جواد در جواب فرمود : دروغ می گویند لعن بر آنها باد .

چطور نمی توانستند بنویسند ؛ در حالی که الله در آیات محکم قرآنش می فرماید : او خدای است که از میان امیین رسولی را برانگیخت تا برای آنها آیات خداوند را تلاوت و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد. **چطور کسی که نمی تواند بنویسد ، می تواند کتاب را به دیگران بیاموزد ؟** به خدا قسم رسول الله به هفتاد و دو یا هفتاد و سه زبان می خواندند و می نوشتند!

به این دلیل به آن حضرت « امی » می گفتند ؛ چون او از اهل مکه بود و مکه در آن زمان « ام القری » محسوب می شده است ؛ چنانچه خداوند در قرآنش می فرماید : ما تو را فرستادیم تا اهل « ام القری » [مکه] را و کسانی که در اطراف آن زندگی می کنند ، انذار کنی).

همانطور که مشاهده کردید کلمه امی معنای بی سواد
 نمی دهد و منتسب به مکه و اهل مکه است و لذا به
 مشرکین مکه امی می گفتند و همچنین به پیامبر
 اسلام هم چون اهل مکه بود امی می گفتند و این کلمه
 هیچ ربطی به سواد ندارد و در ترجمه آیه 75 سوره
 آل عمران آوردیم که تمام مترجمین کلمه امی را خطاب به
 مشرکین مکه به کار بردند و برای اثبات کلام خود به سخن
 امام جواد هم استناد کردیم و در آخر مشابه همین روایت با
 سندی دیگر از امام باقر نقل شده است را عینا می آوریم و
 به این بخش پایان می دهیم:

2_ حدیثنا محمد بن الحسن رضی الله عنه قال حدیثنا محمد بن عبد

الله قال حدیثنا الحسن بن موسی الخشاب، عن علی بن حسان
 وعلی بن اسباط و غیره رفعه عن ابي جعفر " ع " قلت ان الناس

يزعمون ان رسول الله صلى الله عليه وآله لم يكتب ولا يقرأ
فقال كذبوا لعنهم الله أنى يكون ذلك وقد يكون وقد قال الله
عز وجل (وهو الذى بعث فى الاميين رسولا منهم يتلوا
عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وان كانوا من
قبل لفي ضلال مبين) فكيف يعلمهم الكتاب والحكمة وليس
يحسن ان يقرأ ويكتب، قال قلت فلم سمى النبي الامى قال لانه
نسب إلى مكة وذلك قول الله عز وجل لتنذر أم القرى ومن
حولها قام القرى مكة فقيل أمى لذلك.

منبع :

نام كتاب : علل الشرائع نويسنده : الشيخ الصدوق جلد : 1 صفحه : 125

نام كتاب : بحار الأنوار - ط دار الاحياء التراث نويسنده : العلامة المجلسي

جلد : 16 صفحه : 133

نام کتاب : تفسیر العیاشی نویسنده : محمد بن مسعود العیاشی جلد : 2

صفحه : 31

نام کتاب : بصائر الدرجات نویسنده : محمد بن الحسن الصفار جلد : 1

صفحه : 246

ترجمه : به امام باقر گفتم که مردم گمان می کنند که رسول الله نمیتوانست بخواند و بنویسد فرمود: **دروغ می گویند لعن بر آنها باد.**

چطور نمی توانستند بنویسند ؛ در حالی که الله در آیات محکم قرآنش

می فرماید : **الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.**

او خدای است که از میان امیین (اهل مکه) رسولی را برانگیخت تا

برای آنها آیات خداوند را تلاوت و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و

حکمت به آنها بیاموزد. چطور کسی که نمی تواند بنویسد ،

می تواند کتاب را به دیگران بیاموزد؟

عرضکردم: پس چرا به رسول الله امی می گفتند؟ فرمود: چون او اهل مکه بود و مکه را «ام» میگویند چنان که الله فرموده : لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا (که مراد از ام القری مکه است) و هر کسی اهل مکه باشد او را به آنجا نسبت می دهند و به او امی می گویند.

پاسخ به شبهه آیه 48 سوره عنکبوت

در قسمت قبل به صورت مفصل به کلمه امی پرداختیم و دریافتیم که این کلمه هیچ ارتباطی با سواد و عدم سواد ندارد و صرفاً منسوب به ام القری مکه است و لذا به اهل مکه "امی" می گفتند.

در این قسمت به آیه 48 سوره عنکبوت می پردازیم ؛ این آیه قوی ترین دلیلی است که اسلامگرایان و متکلمین مسلمان بزعم خود برای اثبات بی سوادی محمد بدان استناد می کنند تا به این طریق بتوانند قرآن را معجزه یک شخص بی سواد نشان دهند و متاسفانه برخی از مترجمین قرآن این آیه را از روی عمد به اشتباه ترجمه کرده اند تا چنین وانمود کنند این آیه به بی سوادی محمد تصریح کرده است.

قبل از پرداختن به این آیه؛ ضروری می دانم نظر اسلامگرایان را پیرامون آیه 48 سوره عنکبوت بیاورم لذا به عنوان نمونه نظر آخوند مرتضی مطهری را می آورم.

آقای مرتضی مطهری در کتاب پیامبر امی ادعا می کند آیه 48 سوره عنکبوت دلالت بر درس نخواندگی پیامبر دارد و ادعا می کند در این مورد هیچ اختلافی نیست؛ سپس بعد از آوردن آیه مذکور می نویسد :

"این آیه صراحت دارد که پیغمبر قبل از رسالت نه می خوانده و نه می نوشته است."

منبع : کتاب پیامبر امی نسخه رایانه ای قائمیه اصفهان صفحه 16

قبل از پاسخ به شبهات اسلامگرایان و متکلمین دروغپرداز
مسلمان ابتدا اصل آیه را می آورم :

سوره عنکبوت : وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوْنَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا
لَارْتَابَ الْبُاطِلُونَ (٤٨)

ترجمه آقای مکارم شیرازی : تو هرگز پیش از این کتابی نمی خواندی، و با دست
خود چیزی نمی نوشتی، مبادا کسانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند،
شک و تردید کنند.

در این آیه چند نکته مهم وجود دارد :

این آیه نه تنها تصریح بر بی سوادی محمد نیست بلکه اتفاقاً
بر توانایی خواندن نوشتن محمد تصریح کرده است زیرا اگر
خوب به آیه توجه کنید ؛ می گوید : تو پیش از این

نمی خواندی و نمی نوشتی؛ یعنی الان می خوانی و می نویسی. برایتان یک مثال می زنم تا به خوبی متوجه این آیه بشوید.

فرض کنید من می گویم رضا قبلا درسش خوب بود این یعنی اینکه الان درسش خوب نیست یا مثلا می گویم علی قبلا پولدار بود این یعنی اینکه الان پولدار نیست. لذا آیه می گوید: تو قبلا چیزی نمی خواندی و نمی نوشتی یعنی الان هم می خوانی و هم می نویسی.

نکته بعدی این است که نخواندن و ننوشتن دلیل بر عدمی توانایی نیست و لذا آیه نگفته تو نمی توانستی بخوانی و بنویسی.

ممکن است اسلامگرایان بهانه بگیرند و بگویند : پیامبر بعد از بعثت به روشی غیر متعارف خواندن و نوشتن را از الله آموخت.

در پاسخ می‌گوییم : آموزش و یادگیری خواندن و نوشتن یک شبه امکان پذیر نیست و این نشان می‌دهد پیامبر قبل از بعثت توانایی خواندن و نوشتن داشته است و اما در خصوص بهانه دیگر ؛ می‌گوییم : امکان آموزش به روش غیر متعارف وجود ندارد و اگر ادعا کنید پیامبر یک شبه خواندن و نوشتن را از الله یاد گرفته است ؛ این ادعا در تضاد و تناقض با آیه دیگر قرآن است زیرا وقتی که اهل مکه از محمد درخواست آوردن یک معجزه به عنوان اثبات نبوت خویش کردند محمد در جواب آنها می‌گوید: **من بشری مثل شما هستم** (سوره کهف آیه 110).

پس چگونه ممکن است بشری مثل اهل مکه به گونه ای
 غیر متعارف و یک شبه خواندن و نوشتن بیاموزد؟
 جالب اینجاست علامه محمد باقر مجلسی اعتراف جالبی
 می کند و می نویسد:

" بیان : يمكن الجمع بين هذه الاخبار بوجهين : الاول أنه ص كان يقدر
 على الكتابة ، ولكن كان لا يكتب ، لضرب من المصلحة ، الثاني أن نصل
 أخبار عدم الكتابة والقراءة على عدم تعلمها من البشر ، وسائر الاخبار
 على أنه كان يقدر عليهما بالاعجاز ، وكيف لا يعلم من كان عالماً بعلوم
 الاولين والآخرين ، إن هذه النقوش موضوعة لهذه الحروف ، ومن كان
 يقدر بإقدار الله تعالى له على نحو القمر وأكبر منه كيف لا يقدر على
 نقى الحروف والكلمات على الصحائف واللوائح؛ والله تعالى يعلم "

منبع : نام کتاب : بحار الأنوار - ط دار الاحياء التراث نویسنده : العلامة

المجلسی جلد : 16 صفحه : 134

ترجمه : : ممکن است جمع بین اخبار نمائیم و به دو وجه بگوئیم اول آنکه آن حضرت قادر بنوشتن بوده (چه پیش از بعثت و چه بعد از آن) ولیکن برای مصلحتی (که آن شک و تردید مردم باشد) مینوشته دوم آنکه مینوشته و نمیخوانده یعنی نوشتن و خواندن را از کسی (غیر از الله) نیاموخته و إلا کسی که عالم بعلوم اولین و آخرین بوده و میتواند شق القمر بلکه بالاتر از آن را انجام میداده چگونه قادر بنوشتن و خواندن نبوده است؟

http://www.ghbook.ir/index.php?name=%D8%AA%D8%B1%D8%AC%D9%85%D9%87%20%D8%B9%D9%84%D9%84%20%D8%A7%D9%84%D8%B4%D8%B1%D8%A7%DB%8C%D8%B9%20%D8%B4%DB%8C%D8%AE%20%D8%B5%D8%AF%D9%88%D9%82&option=com_mtree&task=readonline&link_id=14407&page=340&chkhask=407E4A09C1ang=fa

توجه کنید علامه مجلسی تصریح کرده بر اینکه پیامبر حتما سواد خواندن و نوشتن داشته است و در وجه اول می گوید او توانایی خواندن و نوشتن در قبل و بعد بعثت داشته است و بنابر مصلحت نمی نوشته است تا مبادا

کسی در نبوتش شک کند که این وجه عقلانی و قابل قبول است.

در وجه دوم علامه مجلسی ادعای یادگیری خواندن و نوشتن توسط الله را مطرح می کند که پیشتر پاسخ کامل بر این ادعا دادیم و این وجه قابل قبول نیست.

در ادامه وجه دوم ایشان شق القمر را مطرح می کند که این یک دروغ بزرگی است که در قرآن آمده است و پانزده قرن بر ما گفته اند و هیچ دلیل علمی و عقلی و منطقی ندارد و حتی توسط دانشمندان و سازمان ناسا به صراحت تمام و به طور رسمی رد شده است.

لینک زیر مربوط به سایت رسمی سازمان ناسا است که در آن سازمان ناسا؛ شق القمر محمد را به صراحت تمام رد کرده است.

http://www.nasa.gov/mission_pages/LRO/multimedia/lroimages/lroc_20090928_ariadaeus.html

تصریح به سواد داشتن پیامبر نزد اهل سنت

در بخشهای قبل به کلمه امی و شبهه آیه 48 سوره عنکبوت به صورت مفصل پرداختیم و دیدیم نه تنها قرآن به بی سوادی محمد تصریح نکرده بلکه برعکس به توانایی خواندن و نوشتن او صراحت داشته است.

در این بخش به کتب اهل سنت نگاهی موشکافانه و عمیق می اندازیم تا ببینیم آیا تصریحی بر توانایی خواندن و نوشتن محمد داشته است یا خیر؟ و از علمای بزرگ اهل سنت و اسناد و روایات و تاریخ؛ ثابت می کنیم محمد توانایی خواندن و نوشتن داشته است.

علامه عامر شعبی از علمای بزرگ اهل سنت می گوید :

"السَّعْبِيُّ أَنَّهُ قَالَ: مَا مَاتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى كَتَبَ وَأَسْنَدَ أَيْضًا حَدِيثًا إِلَى أَبِي كَبْشَةَ السَّلُولِيِّ مَضْمُونُهُ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرَأَ صَحِيفَةً لِعَبِينَةَ بِنِ مَحْصَنٍ وَأَخْبَرَ بِمَعْنَاهَا".

ترجمه : پیامبر از دنیا نرفت مگر اینکه می نوشت...

پیامبر نامه شخصی به نام عیینه را شخصاً مطالعه کرد و از آن چه در آن نوشته شده بود ، خبر داد.

منبع :

نام کتاب : تفسیر ابن عطیة = المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز

نویسنده : ابن عطیة جلد : 4 صفحه : 322

نام کتاب : تفسیر قرطبی (موسسه رساله) ؛ نویسنده : شمس الدین القرطبی

جلد : 16 ص 373

نام کتاب : البحر المحيط فی التفسیر نویسنده : أبو حیان الأندلسی جلد : 8

صفحه : 361

پیش تر گفتیم عامر شعبی از علمای بسیار بزرگ اهل سنت است و معتقد بوده پیامبر توانایی خواندن و نوشتن داشته است حال برای اینکه حرفی نماند جایگاه او را نزد اهل سنت می آوریم.

امام شمس الدین ذهبی در خصوص جایگاه علامه عامر شعبی می گوید :

عامر بن شراحبیل بن عبد بن ذی کبار و ذو کبار: قیل من اقیال الیمین، الإمام،
 علامه العصر، ابو عمرو الهمدانی، ثم الشعبی. ویقال: هو عامر بن عبد الله،
 وكانت أمه من سبني جلولاء.

منبع: نام کتاب: سیر اعلام النبلاء ط الحدیث نویسنده: الذهبی، شمس الدین

جلد: 5 صفحه: 171

توجه کنید ایشان جایگاه بسیار والایی داشته است چنانچه
 از او به عنوان امام و علامه عصر یاد شده است.

علامه سیوطی از علمای بزرگ اهل سنت چنین نقل می

کند :

وَأَخْرَجَ أَبُو السَّيِّحِ مِنْ طَرِيقِ مَجَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَوْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتَبَةَ
عَنْ أَبِيهِ قَالَ: مَا مَاتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى قَرَأَ وَكُتِبَ فَذَكَرْتُ
هَذَا الْحَدِيثَ لِلسَّيِّحِيِّ فَقَالَ: صَدَقَ سَمِعْتُ أَصْحَابَنَا يَقُولُونَ ذَلِكَ.

ترجمه : پیامبر از دنیا نرفت مگر اینکه می خواند و می

نوشت و این حدیث را شعبی نقل کرده و گفته به درستی

که از اصحابمان آن را شنیده ام.

منبع :

نام کتاب : الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور نویسنده : السیوطی جلد : 3

صفحه : 574

موضوع تاریخی دیگری که از طریق آن به داشتن سواد خواندن و نوشتن توسط محمد پی می بریم؛ **جریان صلح حدیبیه است** که این پیمان در سال ششم هجری بین پیامبر اسلام و مشرکان مکه در منطقه حدیبیه امضا شد که جریان از این قرار است که در جریان صلح حدیبیه بر سر نوشتن کلمه « رسول الله » در عقد نامه اختلاف شده بود **لذا محمد عقد نامه را گرفت و شخصا متن عقد نامه را نوشت** و نشان از این است که پیامبر توانایی خواندن و نوشتن داشته است که این جریان در کتب متعدد اسلامی با سند صحیح نقل شده است که به عنوان نمونه از صحیح بخاری می آوریم:

2699_ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ:..... فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ الْكِتَابَ، فَكَتَبَ هَذَا مَا قَاضَى عَلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، لَا يَدْخُلُ مَكَّةَ
سِلَاحٌ إِلَّا فِي الْقِرَابِ....

منبع : نام کتاب : صحيح البخارى نويسنده : البخارى جلد : 3 صفحه :

184

ترجمه : پیامبر اسلام عقد نامه را گرفت و شخصا نوشت هذا
ما قاضى محمد...

4251_ حَدَّثَنِي عُيَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ

الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ:.... فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

الْكِتَابَ، وَلَيْسَ يُحْسِنُ يَكْتُبُ، فَكَتَبَ: هَذَا مَا قَاضَى عَلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ

اللَّهِ، لَا يَدْخُلُ مَكَّةَ السِّلَاحَ إِلَّا السَّيْفَ فِي الْقِرَابِ...

منبع : نام کتاب : صحيح البخارى نويسنده : البخارى جلد : 5 صفحه :

141

مطابق جریان صلح حدیبیه که پیش تر عرض کردیم
محمد خود شخصا با دستان خود نوشته است که این قضیه
بسیار مشهور است و در کتب بسیاری از شیعه و سنی با
اسناد معتبر آمده است و مواردی از آن را از صحیح بخاری
نشان دادیم و از کتاب سنن الکبری هم می آوریم:

8525_ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ: أَخْبَرَنَا
إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: ... فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْكِتَابَ، وَلَيْسَ يُحْسِنُ يَكْتُبُ، فَكَتَبَ مَكَانَ رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحَمَّدًا، فَكَتَبَ هَذَا مَا قَاضَى عَلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ
عَبْدِ اللَّهِ، لَأَ يَدْخُلُ مَكَّةَ سِلَاحٌ إِلَّا السَّيْفَ فِي الْقِرَابِ....

منبع : نام کتاب : السنن الکبری للنسائی نویسنده : النسائی جلد : 7

صفحه : 483

همین جریان نوشتن پیامبر اسلام در صلح حدیبیه در
کتاب سنن الدارمی هم آمده است :

2702_ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ، عَنْ إِسْرَائِيلَ، حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ
عَازِبٍ قَالَ: ... فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْكِتَابَ وَلَيْسَ يُحْسِنُ
يَكْتُبُ، فَكَتَبَ مَكَانَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هَذَا مَا قَاضَى عَلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ
عَبْدِ اللَّهِ: - أَنْ لَا يَدْخُلَ مَكَّةَ بِسِلَاحٍ إِلَّا السَّيْفَ فِي الْقِرَابِ ...

منبع : نام کتاب : سنن الدارمی ت الغمری نویسنده : الدارمی، أبو محمد

جلد: 1 صفحه : 603

همین جریان که تصریح بر سواد پیامبر می کند در کتاب تاریخ طبری هم آمده است :

حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُصْعَبُ بْنُ الْمِقْدَامِ، وَحَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ، قَالَ: ... فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص - وَكَيْسَ يُحْسِنُ يَكْتُبُ - فَكَتَبَ مَكَانَ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ فَكَتَبَ: هَذَا مَا قَاضَى عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ، لَا يَدْخُلُ مَكَّةَ بِالسَّلَاحِ إِلَّا السُّيُوفَ فِي الْقِرَابِ...

منبع : نام کتاب : تاریخ الطبری = تاریخ الرسل والملوڪ، وصله تاریخ

الطبری نویسنده : الطبری، أبو جعفر جلد : 2 صفحه : 636

همانطور که عرض کردیم در جریان صلح حدیبیه که میان پیامبر اسلام و مشرکین بسته شده است ؛ پیامبر اسلام شخصا نامه را می گیرد و خود با دستان خود می نویسد؛ که

این عمل به صراحت تمام نشان می دهد پیامبر اسلام
توانایی خواندن و نوشتن داشته است.

موضوع تاریخی دیگری که صراحت دارد بر اینکه محمد توانایی خواندن و نوشتن داشته ؛ حدیث قرطاس است. مطابق حدیث قرطاس ؛ پیامبر اسلام در اواخر عمر خود درخواست می کند که قلم و کاغذ برایش بیاورند تا چیزی بنویسد که بعد از او گمراه نشوند...

در این حدیث که کاملا معتبر و صحیح است ؛ پیامبر اسلام درخواست قلم برای نوشتن می کند که نشان از این است که او توانایی خواندن و نوشتن داشته است.

اما در خصوص حدیث قرطاس باید عرض کنم که این روایت در هفت جا از صحیح بخاری آمده است و کاملا معتبر و صحیح می باشد که ما هر هفت روایت را می آوریم.

5669_ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى، حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ مَعْمَرٍ، وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: لَمَّا حُضِرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي الْبَيْتِ رِجَالٌ، فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ....»

منبع : نام کتاب : صحیح البخاری نویسنده : البخاری جلد : 7 صفحه :

120

ترجمه : ابن عباس می گوید : هنگامی که پیامبر در آستانه رحلت از دنیا، قرار گرفت و اطرافش گروهی از جمله عمر بن خطاب در خانه او حاضر شده بودند، پیامبر گفت: قلم و کاغذی بیاورید تا چیزی برای شما بنویسم که به برکت آن، هرگز گمراه نشوید.

4431_ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَحْوَلِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ،
 قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَمَا يَوْمَ الْخَمِيسِ؟ اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعُهُ، فَقَالَ: «اَتُونِي أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا...

منبع: نام کتاب: صحیح البخاری نویسنده: البخاری جلد: 6 صفحه: 9

ترجمه: ، پیامبر گفت: قلم و کاغذی بیاورید تا چیزی برای شما
 بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید.

4432_ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ
 الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا،
 قَالَ: لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي الْبَيْتِ رِجَالٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلُمُّوا أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ...

منبع: نام کتاب: صحیح البخاری نویسنده: البخاری جلد: 6 صفحه: 9

3168_ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ، حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي مُسْلِمٍ الْأَخْوَلِ، سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ، سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، يَقُولُ: ... فَقَالَ: «اَتُّونِي بِكِتَابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا»...

منبع : نام کتاب : صحیح البخاری نویسنده : البخاری جلد : 4 صفحه : 99

3053_ حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ، حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَخْوَلِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: ... «اَتُّونِي بِكِتَابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا»...

منبع : نام کتاب : صحیح البخاری نویسنده : البخاری جلد : 4 صفحه : 69

ترجمه : ، پیامبر گفت: قلم و کاغذی بیاورید تا چیزی برای شما

بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید.

114_ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهَبٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: ... ((أَتُونِي بِكِتَابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ))...

منبع : نام کتاب : صحیح البخاری نویسنده : البخاری جلد : 1 صفحه : 34

7366_ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى، أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَمَّا حَضَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ، وَفِي الْبَيْتِ رَجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، قَالَ: ((هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ))...

منبع : نام کتاب : صحیح البخاری نویسنده : البخاری جلد : 9 صفحه :

حدیث قرطاس که با 7 روایت فقط در صحیح بخاری بود
به صورت کامل آوردیم و گفتنی است که این روایت در دو
جای صحیح مسلم هم آمده است که آن دو مورد را هم به
صورت کامل می آوریم :

1637_ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ، وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ،
وَعَمْرُو النَّاقِدُ، وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ، قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَخْوَلِ، عَنْ
سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ... فَقَالَ: «اَتُّونِي أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا
تَضِلُّوا بَعْدِي...»

منبع: نام کتاب: صحیح مسلم نویسنده: مسلم جلد: 3 صفحه: 1257

ترجمه: پیامبر گفت: قلم و کاغذی بیاورید تا چیزی برای شما
بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید.

21(1637)_ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّهُ قَالَ: ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتُونِي بِالْكَتِفِ وَالِدِّوَاهِ - أَوِ اللَّوْحِ وَالِدِّوَاهِ - أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا» ...

منبع : نام کتاب : صحیح مسلم نویسنده : مسلم جلد : 3 صفحه : 1259

ترجمه : رسول الله گفت : برایم کتف و قلمی یا لوح و قلمی بیاورید تا برای شما **چیزی بنویسم** که بعد من هرگز گمراه نشوید...

این حدیث که تصریح دارد به سواد خواندن و نوشتن محمد ؛ در بسیاری از کتب شیعه و اهل سنت آمده است و فقط منحصر به صحیحین بخاری و مسلم نیست لذا به

عنوان پایان این فصل مواردی دیگر از اسناد این حدیث را می آوریم.

این روایت در کتاب معجم الاوسط طبرانی از زبان عمر بن خطاب نقل شده است که به صراحت به داشتن سواد خواندن و نوشتن محمد تصریح شده است :

5338_ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، قَالَ: لَمَّا مَرَضَ النَّبِيُّ (ص) قَالَ: " ادْعُوا لِي بِصَحِيفَةٍ وَدَوَاهٍ، أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا "، فَكَرِهْنَا ذَلِكَ أَشَدَّ الْكِرَاهَةِ، ثُمَّ قَالَ: " ادْعُوا لِي بِصَحِيفَةٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا "...

منبع : نام کتاب : المعجم الأوسط نویسنده : الطبرانی جلد : 5 صفحه :

287

ترجمه : از عمر بن خطاب نقل شده است که پیامبر در هنگام بیماریش

گفت: «برای من کاغذ و دواتی بیاورید تا کتابی بنویسم

که بعد از آن گمراه نشوید»...

همچنین این روایت که تصریح بر سواد خواندن و نوشتن پیامبر می کند با سند صحیح در مسند ابویعلی از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است.

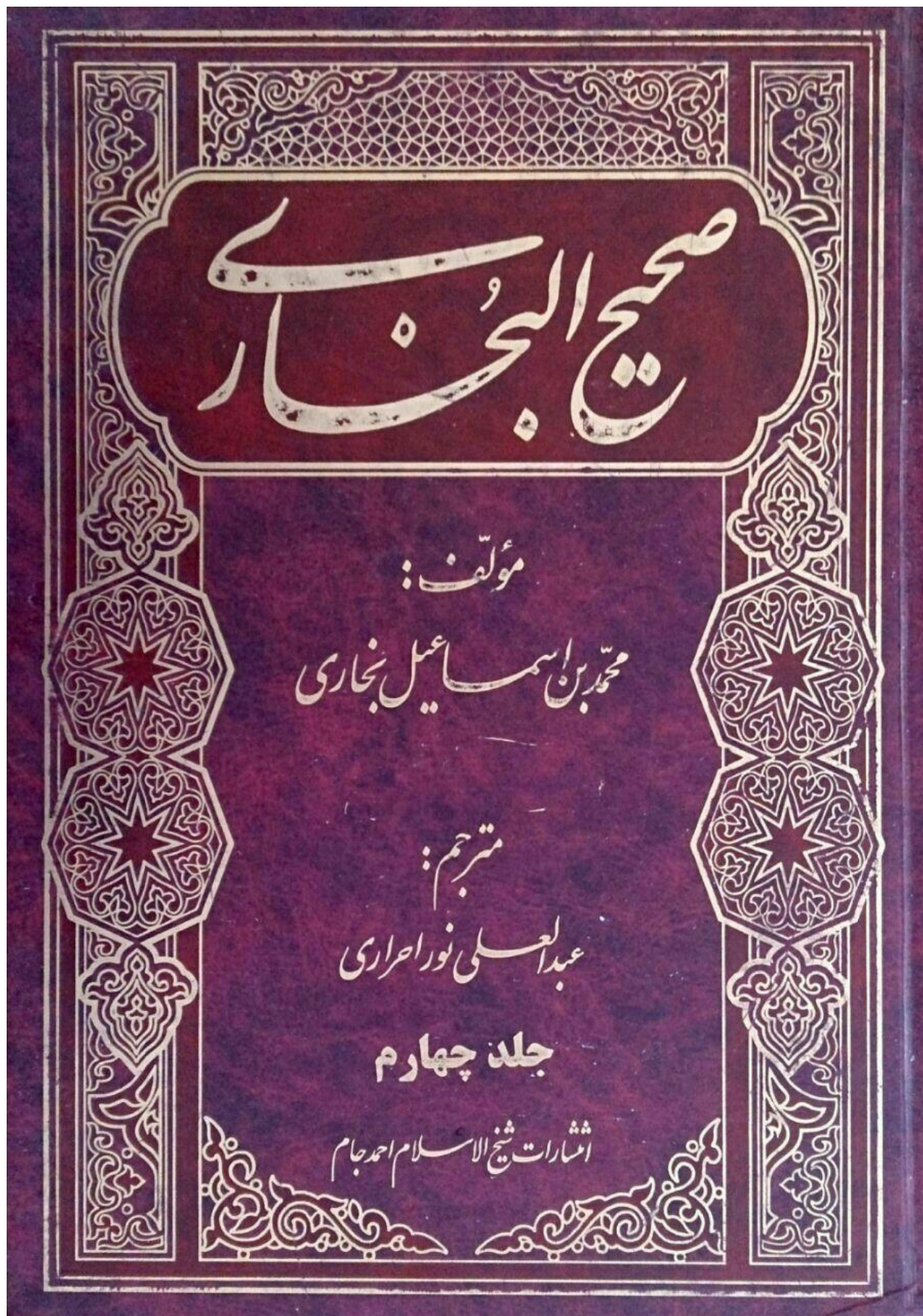
1871_ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ، حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرٍ، «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا عِنْدَ مَوْتِهِ بِصَحِيفَةٍ لِيَكْتُبَ فِيهَا كِتَابًا لَا يَضِلُّونَ بَعْدَهُ وَلَا يُضَلُّونَ»، وَكَانَ فِي الْبَيْتِ لَغَطٌ، وَتَكَلَّمَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَرَفَضَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

رجاله رجال الصحيح.

منبع : نام کتاب : مسند ابی یعلی الموصلی نویسنده : أبو یعلی الموصلی
جلد : 3 صفحه : 394

ترجمه : از جابر نقل شده است که پیامبر در هنگام از دنیا رفتن، کاغذی خواست که تا در آن چیزی بنویسد که بعد از آن نه گمراه بشوند و نه کسی را گمراه کنند. در خانه سر و صدای فراوانی بود، عمر بن الخطاب سخن گفت، پس رسول خدا آن را رد کرد.

و در آخر اسکن این روایت از ترجمه صحیح بخاری
می آوریم تا حجت را تمام کنیم.



| | |
|---------------------|---|
| سرشناسه | بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۹۴ - ۲۵۶ ق. |
| عنوان و نام پدیدآور | الجامع الصحیح. فارسی - عربی |
| مشخصات نشر | صحیح البخاری: شامل هزار حدیث پیامبر (ص) مولف |
| مشخصات ظاهری | ابوعبدا... محمد بن اسماعیل بخاری/ مترجم عبدالعلی نور احراری |
| شابک | ترتیب جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۸. |
| وضعیت فهرست نویسی | ج.: |
| یادداشت | (ج.۱) 964-6765-06-8 (ج.۴) 978-964-247-006-8 |
| یادداشت | (ج.۲) 964-6765-71-0 دوره 964-8688-78-8 |
| یادداشت | فیفا |
| یادداشت | عربی - فارسی |
| یادداشت | ج. ۲۰ چاپ اول ۱۳۸۶ (فیفا). |
| یادداشت | ج. ۳۰ چاپ اول ۱۳۸۶ (فیفا). |
| یادداشت | ج. ۴۰ چاپ اول ۱۳۸۸ (فیفا) |
| موضوع | احادیث اهل سنت - - قرن ۳ ق. |
| شناسه افزوده | احراری، عبدالعلی نور، مترجم. |
| رده بندی کنگره | ۱۳۸۸ ۲۰۴۱ ج ۳ ب/ ۱۱۹/ BP |
| رده بندی دیویی | ۲۹۷/۲۱۱ |
| شماره کتابشناسی ملی | ۳۸۸-۱۳۱۰۱ |



انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

صمیح البخاری (جلد چهارم)

| | | |
|----------------------|---|--------------------------------------|
| مولف | : | امام ابوعبدا... محمدبن اسماعیل بخاری |
| مترجم | : | عبدالعلی نور احراری |
| ویرایش | : | دکتر عبدا... خاموش هروی |
| به اهتمام | : | عزیزالدین جامی |
| صفحه آرایی و طرح جلد | : | وحید عباسی |
| ناشر | : | شیخ احمد جام |
| نوبت چاپ | : | اول ۱۳۸۸ |
| شمارگان | : | ۳۰۰۰ نسخه |
| چاپخانه | : | دقت (قط) ۳۱۲۵۰۵۲ |
| شابک | : | ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۷-۰۰۶-۸ |
| شابک دوره | : | ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۸۸-۷۸-۸ |
| قیمت | : | ۷۰۰۰ تومان |

تلفن: ۲۲۲۴۴۷۱ - ۲۲۲۵۲۳۸ - ۰۵۲۸

است که احساس می‌کنم رگ دل من از اثر آن زهر بریده می‌شود.^۱

۴۴۲۹ - از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) گفت: ام‌الفضل دختر حارث گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که در نماز شام (سوره والمرسلات عُرْفًا) را می‌خواند و سپس بر ما نماز نگزارد تا آنکه خداوند او را از دنیا برد.

۴۴۳۰ - از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس گفت: عمر بن خطاب (رضی الله عنه)، ابن عباس را نزدیک خود می‌نشانید و عبدالرحمن بن عوف به وی گفت: او به منزله پسران ما است. عمر گفت: از آن جهت که تو خود می‌دانی (قرابت وی به آن حضرت است) سپس عمر از ابن عباس در مورد این آیه سؤال کرد: «چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد.» (النصر: ۱) ابن عباس گفت: آن نشانه فرا رسیدن مرگ رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است که خداوند او را آگاه گردانیده است. عمر گفت: من نمی‌دانم مگر آنچه تو می‌دانی.^۲

۴۴۳۱ - از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس گفت: روز پنجشنبه و آن روز پنجشنبه چه روزی بود؟ بیماری رسول الله (صلی الله علیه وسلم) شدت یافت و فرمود: «چیزی بیاورید تا نامه‌ای به شما بنویسم که پس از آن هرگز

۱- اشاره به زهری است که زن یهودی در غزوة خیبر در گوسفند بریان شده کرده بود و آن حضرت از آن دردهان کرده بود. در بسا نسخ بخاری حدیث ۴۴۲۸ بخش آخر حدیث ۴۴۳۰ را تشکیل می‌دهد و حدیثی مستقل نمی‌باشد.

۲- در شماره گذاری احادیث این صفحه، اشتباه صورت گرفته چنانکه در متن عربی پس از حدیث ۴۴۳۰، حدیث ۴۴۳۹ آمده است که اشتباه است. که در ترجمه تصحیح شده و شمارهٔ مسلسل آن رعایت گردید.

۴۴۲۹ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بِنْتِ الْحَارِثِ قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا، ثُمَّ مَا صَلَّى لَنَا بَعْدَهَا حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ. [راجع: ۷۶۳. أخرجه مسلم: ۴۶۲].

۴۴۳۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرَفَةَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي بَشْرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ﷺ يُدْنِي ابْنَ عَبَّاسٍ، فَيَقَالُ لَهُ: عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: إِنَّ لَنَا أَبْنَاءَ مِثْلَهُ، فَقَالَ: إِنَّهُ مِنْ حَيْثُ تَعْلَمُ، فَسَأَلَ عُمَرُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾. فَقَالَ: أَجَلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَعْلَمَهُ إِيَّاهُ، فَقَالَ: مَا أَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا مَا تَعْلَمُ. [راجع: ۳۶۲۷].

۴۴۳۱ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَحْوَلِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَمَا يَوْمَ الْخَمِيسِ؟ اسْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجَعَهُ، فَقَالَ: «اتَّوْنِي أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا». فَتَنَازَعُوا، وَلَا يَبْغِي عِنْدَنِي تَنَازُعٌ، فَقَالُوا: مَا شَأْنُهُ، أَهَجَرَ، اسْتَهْمُوهُ؟ فَذَهَبُوا يَرُدُّونَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «دَعُونِي، فَإِنِّي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ مِمَّا تَدْعُونِي إِلَيْهِ». وَأَوْصَاهُمْ بِثَلَاثٍ، قَالَ: «أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَأَجِيزُوا الْوَقْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُمْ أَجِيزُهُمْ».

وَسَكَتَ عَنِ الثَّالِثَةِ ، أَوْ قَالَ : قَسَيْتُهَا . [راجع : ۱۱۴ ،
 اخرجه مسلم : ۱۶۳۷] .

گمراه نشوید..» حاضران (مجلس) نزاع کردند و شایسته نبود که در حضور پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزاع کنند. گفتند: او را چه شده است؟ آیا نامربوط می‌گوید. از وی پرسید تا بفهمید؟ آنها رفتند و از آن حضرت پرسیدند.^۱

فرمود: «بگذارید مرا. حالتی که در آن قرار دارم بهتر از این است که مرا بدان فرا می‌خوانید.» و آن حضرت آنها را به سه چیز وصیت کرد و فرمود: «مشرکین را از جزیره العرب بیرون کنید و نمایندگان خارجی را همان گونه که من جایزه (هدیه) می‌دادم هدیه بدهید.» و (سعید بن جبیر) گفت: ابن عباس در مورد وصیت سوم خاموش ماند. و یا گفت: آن را فراموش کردم.

۴۴۳۲ - از زهری، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه روایت است که ابن عباس (رضی الله عنه) گفت: آنگاه که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در آخرین لحظات زندگی به سر می‌برد و مردانی در آن خانه بودند، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بیاید تا نامه‌ای به شما بنویسم که پس از آن گمراه نشوید.» بعضی گفتند: بیماری رسول الله (صلی الله علیه وسلم) شدت

۴۴۳۲ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَفِي الْبَيْتِ رِجَالٌ ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «مَلُمُوا أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ» . فَقَالَ بَعْضُهُمْ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ غَلَبَهُ الْوَجَعُ ، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ . فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ وَأَخْتَصَمُوا ، فَمَنْهُمْ مَنْ يَقُولُ : قَرَّبُوا يَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ ، وَمَنْهُمْ مَنْ يَقُولُ غَيْرَ ذَلِكَ ، فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَالْاِخْتِلَافَ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «قُومُوا» . قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ : فَكَانَ يَقُولُ ابْنُ عَبَّاسٍ : إِنَّ الرِّزْيَةَ كُلَّ الرِّزْيَةِ ، مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ ، لِاخْتِلَافِهِمْ وَلَقَطْعِهِمْ .

[راجع : ۱۱۴ ، اخرجه مسلم : ۱۶۳۷] .

۱- ترجمه عبارت - فَذَهَبُوا يُرَدُّنَ عَلَيْهِ - یعنی: آنها رفتند و از آن حضرت پرسیدند، مطابق با ترجمه انگلیسی صحیح البخاری است که آن را برگزیدم. ترجمه مذکور از تیسیر القاری چنین است: پس رفتند جمعی که باز می‌داشتند از کتاب کلمه - أَخْجَر - که به معنی نامربوط ترجمه شده در تیسیر القاری چنین آمده است: آیا مختلف شده کلام او از شدت درد بیماری، و آن کلمه در ترجمه انگلیسی بخاری به - هذیان - ترجمه شده است. در تیسیر القاری گفته شده: نووی گفته که معنی - هجر - آن است که صادر شده این کلام بی قصد یا با قصد و کلمه - أَخْجَر - به همزه استفهام است در جمیع روایات بخاری (یعنی پرسش می‌کنند تا معنای چیزی را بفهمند) بعضی کور دلان آن را لفظ خَبْرِي، نه استفهامی تعبیر کرده‌اند و - هجر - را هذیان دانسته، و گفتن آن را به عمر (رضی الله عنه) نسبت می‌دهند. (تیسیر القاری: ج ۴، ص ۲۰۹)

تصریح به سواد داشتن پیامبر نزد شیعه

در مورد سواد داشتن پیامبر در کتب شیعه هم اسناد بسیاری وجود دارد و بسیاری از علمای شیعه در کتابهایشان ابوابی را به عنوان اثبات سواد پیامبر اسلام نوشته اند و در آن اسناد بسیاری را آورده اند که این خود نشان از داشتن سواد خواندن و نوشتن پیامبر دارد؛ به عنوان نمونه شیخ محمد بن الحسن الصفار که از علمای بسیار بزرگ شیعه است در کتاب بصائر الدرجات بابی را آورده تحت عنوان:

"باب فی ان رسول الله ص کان یقرء ویکتب بکل لسان"

یعنی اینکه پیامبر می خواند و به تمامی زبانها می نوشت (!!).

منبع : نام کتاب : بصائر الدرجات نویسنده : محمد بن الحسن الصفار

جلد : 1 صفحه : 245

ایشان روایاتی را برای اثبات سواد پیامبر اسلام می آورد به
عنوان نمونه :

حدثنا الحسن بن علي عن احمد بن هلال عن خلف بن حماد عن عبد
الرحمن بن الحجاج قال قال أبو عبد الله عليه السلام ان النبي صلى الله عليه
وآله كان يقرأ ويكتب و يقرأ ما لم يكتب.

ترجمه : پیامبر اسلام هم می خواندند و هم می نوشتند و حتی

چیزهایی را که هنوز نوشته نشده بود ، می خواندند.

منبع : نام کتاب : بصائر الدرجات نویسنده : محمد بن الحسن الصفار

جلد : 1 صفحه : 247

نام کتاب : بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث نویسنده : العلامة المجلسی

جلد : 16 صفحه : 134

ثابت شد که پیامبر توانایی خواندن و نوشتن داشته است و
این مورد به قدری روشن است که حتی باعث افراط در میان

اسلامگرایان شده است و در خصوص جایگاه ویژه شیخ
صفار در نزد شیعه ؛ نجاشی چنین می آورد :

«948» محمد بن الحسن بن فروخ

الصفار ، مولى عيسى بن موسى بن طلحة بن عبيدالله بن السائب بن مالك
بن عامر الاشعري ، أبو جعفر الاعرج ، كان وجهاً في أصحابنا القميين
، ثقة عظيم القدر ، راجحاً ، قليل السقط في الرواية.

منبع : نام کتاب : رجال النجاشی نویسنده : أبى العباس أحمد بن على
النجاشى جلد : 1 صفحه : 354

نجاشی از وی به عنوان چهره شناخته شده شیعیان قم، مورد اطمینان، ثقه
و بلندمرتبه، صاحب برتری و دارای خطای کم در نقل روایت یاد می
کند.

یکی از دلایل تاریخی که صراحت دارد بر اینکه پیامبر می خوانده و می نوشته صلح حدیبیه است که پیش تر از کتب اهل سنت به صورت مفصل نقل کردیم و در کتب شیعه هم به صورت مفصل آمده است که یک مورد را به عنوان نمونه می آوریم.

در تفسیر قمی چنین آمده : ... فمحاء رسول الله صلى الله عليه وآله بیده...

منبع : نام کتاب : تفسیر القمی نویسنده : علی بن ابراهیم القمی جلد : 2
صفحه : 313

ترجمه : پس رسول الله با دست خود آن را پاک کرد و با مشرکان توافق کرد که...

و از اسلامگرایان می پرسیم اگر سواد خواندن و نوشتن نداشته چگونه تشخیص داده و پاک کرده است؟

دلیل تاریخی دیگری که صراحت دارد بر خواندن و نوشتن پیامبر اسلام حدیث قرطاس است که به صورت کامل و مفصل از منابع اهل سنت آوردیم و به صورت مختصر از کتب شیعه هم می آوریم.

مطابق این روایت صحیح پیامبر اسلام درخواست قلمی برای نوشتن می کند که نشان از این است که ایشان توانایی خواندن و نوشتن داشته است.

شیخ مفید می گوید : المورد الوحيد الذي اتفق على نقله الخاصة والعامة قوله صلى الله عليه وآله وسلم في آخر عمره حيث قال : إيتوني بدواة وقلم (أو كتف) اكتب لكم كتابا لن تضلوا بعده أبدا...

منبع : نام کتاب : أوائل المقالات نویسنده : الشيخ المفيد جلد : 1 صفحه :

ترجمه : تنها موردی که در نقل آن شیعه و سنی نموده اند سخن پیامبر
در آخر عمرش است که گفت: **برایم صحیفه ای بیاورید تا برایتان
مطلبی بنویسم که بعد از من یه هیچ وجه گمراه نشوید.**

می پرسیم چگونه پیامبری بی سواد بوده در حالی که
درخواست قلم و صحیفه برای نوشتن می کند ؟ این نشان از
این است که پیامبر اسلام توانایی خواندن و نوشتن داشته
است و گرنه شخصی که بی سواد باشد که چنین درخواستی
نمی کند.

روایت قرطاس از سلیم به قیس الہلالی ہم نقل شدہ است
و در کتب بسیاری از شیعہ آمدہ است :

27_ ابن عباس یحکی قضیۃ الکتف أبان بن أبی عیاش عن سلیم، قال: إني كنت
عند عبد الله بن عباس في بيته وعنده رهط من الشيعة. قال: فذكروا رسول
الله صلى الله عليه وآله وموته، فبکی ابن عباس، وقال: قال رسول الله صلى
الله عليه وآله يوم الاثنين - وهو اليوم الذي قبض فيه - وحوله أهل بيته
وثلاثون رجلا من أصحابه: ایتونی بکتف اکتب لکم فیہ کتابا لن تضلوا بعدی
ولن تختلفوا بعدی.

ترجمہ : ابان بن ابی عیاش از سلیم نقل می کند: بہ اتفاق جمعی از شیعیان در
خانہ عبد اللہ بن عباس بودیم کہ یادی از رسول اللہ هنگام وفات آن او شد کہ
بہ این جهت ابن عباس بہ گریہ افتاد و گفت: رسول اللہ در روز دوشنبہ ای
کہ جان بہ جانم آفرین تسلیم کرد در حالی کہ اہل بیتش و سی نفر از

اصحابش نزد او حاضر بودند گفت: برایم کتف (گوسفندی) بیاورید تا
برایتان چیزی بنویسم که بعد از آن گمراه نشده و با هم اختلاف نکنید.

منبع: نام کتاب: کتاب سلیم بن قیس نویسنده: محمد باقر الأنصاری جلد:

1 صفحه: 324

نام کتاب: کتاب الغیبه نویسنده: محمد بن ابراهیم النعمانی جلد: 1

صفحه: 81

ابوالفتح کراجی می نویسد: وهم الذین قال لهم: " ائتونی بدواء وکتف، اکتب

لکم کتابا لن تضلوا بعدی " ، فلم یفعلوا، وقال أحدهم: دعوه فإنه یهجر...

ترجمه: و آنها کسانی بودند که پیامبر به آنها فرمود: برایم صحیفه ای

بیاورید تا برایتان مطلبی بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید. اما آنها

این کار را نکردند و یکی از آنان گفت: رهایش سازید که او هذیان می گوید.

منبع: نام کتاب: التعجب من أغلاط العامة فی مسألة الإمامة نویسنده:

الکراجکی جلد: 1 صفحه: 89

روایت قرطاس را دیدیم که شیعه و اهل سنت هر دو بر آن اتفاق داشتند و این روایت صحیح(قرطاس) صراحت بر این دارد که پیامبر اسلام توانایی خواندن و نوشتن داشته است ؛ زیرا که درخواست قلم و کاغذ برای نوشتن می کند.

پاسخ استاد حجت الله نیکوئی به سواد پیامبر

متکلمان مسلمان برای اثبات نبوت پیامبر اسلام و آسمانی بودن قرآن دلیلی اقامه کرده‌اند که از دو مقدمه و یک نتیجه تشکیل شده است. مقدمات دلیل عبارتند از :

الف. پیامبر اسلام - که آورنده قرآن است - اُمّی بود:

اُمّی به معنای منسوب به مادر (اُم) است و مقصود از آن این است که فرد جز معلوماتی که طبق فطرت و استعدادهای مادرزادی خود بدست می‌آورد معلومات دیگری ندارد و فاقد معلومات اکتسابی بدست آمده در پرتو قدرت بر خواندن و نوشتن است (محمد تقی مصباح یزدی؛ قرآن شناسی ص 162 و 163)

به عبارت دیگر پیامبر اسلام در دوران نوجوانی و جوانی (پیش از بعثت) مکتب نرفته و درس نخوانده بود و خواندن و نوشتن نمی‌دانست.

ب. نثر قرآن از نظر زیبایی، فصاحت و بلاغت شاهکاری بی نظیر و محتوای آن اولاً عاری از هر گونه خطا، تناقض و سخن لغو و بیهوده است، و ثانیاً شامل: ژرفترین و

بلندترین معارف و والاترین و ارزشمندترین دستورهای اخلاقی و عادلانه‌ترین مواضع... و سازنده‌ترین شیوه‌های تعلیم و تربیت است. (همان ص 163 و 164)

در قرآن تعالیم حکیمانه و معارف بلندی وجود دارد که می‌تواند در همه اعصار و تا روز قیامت، پاسخ‌گوی عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین مسائل و مشکلات بشر باشد.

از این دو مقدمه نبوت پیامبر اسلام و آسمانی بودن قرآن نتیجه گرفته می‌شود.

زیرا یک فرد درس ناخوانده و مکتب‌نرفته، هرگز نمی‌تواند آیاتی با این مرتبه از فصاحت و بلاغت و زیبایی و در عین حال شامل تعالیم حکیمانه و حقایق مسلم و خدشه‌ناپذیر علمی، فلسفی، اجتماعی و... از پیش خود بسازد، حقایق و تعالیمی که هیچگاه رنگ کهنگی به خود نمی‌گیرند. به عبارت دیگر با توجه به محتوای قرآن معلوم می‌شود که: فراهم آوردن این همه معارف و حقایق در چنین مجموعه‌ای فراتر از توان انسانهای عادی است (همان ص 164)

اما این دلیل چندان محکم نیست. در مورد مقدمه اول آن، نکات زیر قابل تأملند:

1_ این مدعا را - که پیامبر درس ناخوانده و تعلیم‌نایافته بود و خواندن و نوشتن نمی‌دانست - نمی‌توان به گونه‌ای قطعی و خدشه‌ناپذیر اثبات کرد، و همین نکته مهم، دلیل فوق را از اعتبار ساقط می‌کند. ما از دوران نوجوانی و جوانی پیامبر اسلام چیز زیادی نمی‌دانیم و اسناد و مدارک تاریخی معتبری در مورد جزئیات زندگی آن حضرت قبل از چهل سالگی (بعثت) موجود نیست، جز همان کتب تاریخی و روایی مسلمانان که اولین آنها (سیره ابن اسحاق) در حدود یکصد و بیست سال پس از پیامبر و از روی نقل‌هایی که بصورت شفاهی و سینه به سینه از یک نسل به نسل بعدی منتقل می‌شد، نوشته شده است.

بنابراین حقایق مربوط به دوران جوانی پیامبر در هاله‌ای از شک و ابهام می‌ماند و کتب تاریخی مسلمانان به لحاظ منطقی حتی برای خودشان اعتبار چندانی نمی‌تواند داشته باشد، چه رسد برای مخالفان (که قاعدتاً باید از میان منابع و اسناد و مدارک تاریخ‌نویسان سکولار یا حداقل غیرمسلمان - که هم‌عصر پیامبر بوده باشند - برای آنها شاهد آورد).

بگذریم از اینکه اطلاعات موجود در منابع تاریخی مسلمانان نیز بسیار اندک و ناچیز است.

2_ فرض کنیم پیامبر اسلام پیش از نبوت، بگونه‌ای رسمی مکتب نرفته

بود و خواندن و نوشتن هم نمی‌دانست. اما آیا در چهل سالگی _ که ادعای پیامبری کرد _ فردی کاملاً عامی، بی‌سواد، بی‌تجربه، بی‌استعداد و بی‌خبر از همه چیز و همه جا بود؟ آیا در طول چهل سال زندگی، با هیچ عالم و حکیم و راهب و تاجر و شاعر و پیر و جوانی ملاقاتی نداشته و هیچ نکته‌ای از کسی نیاموخته و با تعالیم تورات و انجیل _ با آنکه در شهر و دیارش هزاران یهودی و مسیحی زندگی می‌کردند و حتی عموی همسرش (ورقه بن نوفل) یک دانشمند مسیحی بود _ هیچگونه

آشنایی نداشت؟ (در این خصوص سندی را از صحیح بخاری در پایان

کتاب می‌آورم) آیا در این مدت، به نمایندگی از طرف همسر ثروتمندش به سفرهای داخلی و خارجی نرفته بود؟ آیا دانش و تجربه پیامبر در حد عرب بیابانگردی بود که جز شترچرانی چیز دیگری نمی‌دانست؟ پاسخ همه این سؤالات معلوم است. می‌توان به راحتی

فرض کرد که پیامبر درس نخوانده بود و خواندن و نوشتن نیز نمی‌دانست، اما استعداد و نبوغ ذاتی و هوش سرشار و زندگی پرفراز و نشیب او در طول چهل سال برایش کوله‌باری از دانش و معرفت و تجربه به ارمغان آورده بود و می‌دانست (یا گمان می‌کرد) که برای

رسیدن به اهداف خود راهی جز ادعای نبوت ندارد. بسیاری از شخصیت‌های بزرگ تاریخ، افرادی مکتب‌نرفته و درس‌ناخوانده بودند و خواندن و نوشتن نیز نمی‌دانستند، اما تبدیل به چهره‌هایی ماندگار شدند.

به بیان دیگر اُمی بودن (همانطور که در مقدمه اول آمد) به معنای این است که فرد، فاقد معلومات اکتسابی‌ای است که در پرتو قدرت بر خواندن و نوشتن بدست آمده باشد، نه اینکه هیچ چیزی از هیچ کس نیاموخته و هیچ دانش و معلومات و تجربیاتی نداشته باشد (گرچه در این خصوص در قسمت اول کتاب صحبت کردیم و با اسناد مستند ثابت کردیم این کلمه ربطی به بی سوادی ندارد). بنابراین ممکن است شخصی اُمی باشد، اما هوش و ذکاوت و دانش و معلوماتش از هزار فرد غیر اُمی بیشتر باشد. پس اُمی بودن پیامبر اسلام اگر هم واقعیت داشته باشد، چیزی را اثبات نمی‌کند.

و اما در مورد مقدمهٔ دوم - که قرآن را شاهکاری علمی، ادبی، اخلاقی و عاری از هرگونه خطا و تناقض می‌داند - باید گفت: هذا اول الکلام! مدعایی به این بزرگی را چگونه می‌توان به آسانی پذیرفت، در حالی که

به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان بزرگ تاریخ و دانشمندان علوم مختلف، محتوای قرآن از لحاظ عقلی، علمی، ادبی و ... صدها عیب و ایراد دارد و تاکنون کتابها و مقالات فراوانی در رد آن نوشته شده که بسیاری از آنها بی پاسخ مانده است (و پاسخ‌هایی که به بعضی نقدها داده شده، معلوم نیست که تا چه حد قانع‌کننده باشند)؟ روش منطقی این است که قرآن را ابتدا در معرض نقد ناقدان گذاشت و آنگاه دید که در این آزمون دشوار، از آن چه می‌ماند؟ اما آیا نقد علمی قرآن در کشورهای اسلامی نظیر عربستان و یا جمهوری اسلامی ایران مجاز است؟

به هر حال مقدمه دوم این دلیل نیز نه تنها به هیچ وجه قابل اثبات نیست، بلکه محل هزار شک و تردید و چون و چراست و من در شگفتم از اینکه چگونه می‌توان مدعایی چنین مشکوک و لرزان را _ که اتفاقاً محل اصلی دعواست _ به عنوان مقدمه‌ای در یک دلیل عقلی (آن هم در برابر مخالفان و منتقدان قرآن) آورد؟ آیا نه این است که مقدمات یک دلیل عقلی باید قطعی و یقینی (و از پیش اثبات‌شده) باشند.

سخن پایانی

در قسمت اول کلمه امی را به صورت مفصل مطرح کردیم و دیدیم این کلمه معنای بی سواد نمی دهد و صرفاً به مشرکین مکه و اهل مکه امی می گفتند چون کلمه امی منسوب به ام القری مکه است.

سپس آیه 48 سوره عنکبوت را آوردیم و شبههاتی که در خصوص آن مطرح می شود پاسخ دادیم و دیدیم این آیه نه تنها بر بی سوادى محمد تصریحى ندارد بلکه به صراحت توانایی خواندن و نوشتن محمد را می رساند سپس کتب اهل سنت را باز کردیم و دیدیم در خصوص توانایی خواندن

و نوشتن محمد روایات و اسناد صحیح بسیاری وجود دارد که بیان کردیم و سپس توانایی خواندن و نوشتن محمد را از کتب شیعه آوردیم و در آخر مقاله ای از استاد محترم ؛ اندیشمند فرزانه جناب آقای حجت الله نیکوئی که پاسخ کوتاه و مختصری بر امی بودن پیامبر بود آوردیم و ایشان در مقاله اش به رابطه محمد و ورقه بن نوفل که از دانشمندان مسیحی بود اشاره کرد که در این خصوص سند معتبری را از صحیح بخاری می آوریم تا تاییدی بر کلام استاد نیکوئی باشد.

حدثنا يحيى بن بكيرٍ حدثنا الليثُ عن عُقَيْلٍ عن بنِ شِهَابٍ و حدثني عبد الله بن محمدٍ حدثنا عبد الرزاقٍ حدثنا معمرٌ قال الزُّهْرِيُّ: فَأَخْبَرَنِي عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] مِنْ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّادِقَةُ فِي النَّوْمِ فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ فَكَانَ يَأْتِي حِرَاءً فَيَتَحَنَّنُ فِيهِ وَهُوَ التَّعَبُّدُ اللَّيَالِي ذَوَاتِ الْعَدَدِ وَيَتَزَوَّدُ لِذَلِكَ ثُمَّ

يَرْجِعُ إِلَى خَدِيجَةَ فَتَزَوِّدُهُ لِمِثْلِهَا حَتَّى فَجِئَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارِ حِرَاءٍ فَجَاءَهُ
الْمَلَكُ فِيهِ فَقَالَ: اقْرَأْ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِه] : فَقُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِيٍّ
فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدُ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: اقْرَأْ فَقُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِيٍّ
فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدُ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: اقْرَأْ فَقُلْتُ مَا أَنَا
بِقَارِيٍّ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّلَاثَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدُ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: اقْرَأْ بِاسْمِ
رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ حَتَّى بَلَغَ عِلْمَ الْإِنْسَانِ مَا لَمْ يَعْلَمْ فَرَجَعَ بِهَا تَرْجُفُ بَوَادِرِهِ حَتَّى
دَخَلَ عَلَى خَدِيجَةَ فَقَالَ: زَمُّونِي زَمُّونِي فَرَمَلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْعُ فَقَالَ: يَا
خَدِيجَةُ مَا لِي وَأَخْبِرْهَا الْخَبَرَ وَقَالَ: قَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي فَقَالَتْ لَهُ: كَلَّا أَبْشِرُ
فَوَاللَّهِ لَا يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا إِنَّكَ لَتَصِلُ الرَّحِمَ وَتَصْدُقُ الْحَدِيثَ وَتَحْمِلُ الْكَلَّ وَ
تَقْرِي الضَّيْفَ وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ ثُمَّ انْطَلَقَتْ بِهِ خَدِيجَةُ حَتَّى آتَتْ بِهِ وَرَقَةَ
بَنَ نَوْفَلِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى بْنِ قُصَيٍّ وَهُوَ بَنُ عَمِّ خَدِيجَةَ أَخِي أَبِيهَا وَكَانَ
أَمْرًا تَنْصَرَفَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَكَانَ يَكْتُبُ الْكِتَابَ الْعَرَبِيَّ فَيَكْتُبُ بِالْعَرَبِيَّةِ مِنَ الْإِنْجِيلِ
مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ عَمِيَ فَقَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ أَيُّ بَنِ عَمِّ اسْمَعُ
مِنْ بَنِ أَخِيكَ فَقَالَ وَرَقَةُ بْنُ أَخِي: مَاذَا تَرَى فَأَخْبَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و]

[آله] ما رأى فقال ورقة: هذا الناموس الذى أنزل على موسى يا ليتنى فيها جذعاً
أكون حياً حين يخرجك قومك فقال رسول الله صلى الله عليه [وآله]: أو
مخرجى هم فقال ورقة: نعم لم يأت رجل قط بمثل ما جئت به إلا عودى وإن
يذكرنى يومك أنصرك نصراً مؤزراً ثم لم ينشب ورقة أن توفي وفتر الوحي
فترة حتى حزن النبي صلى الله عليه [وآله] فيما بلغنا حزناً غداً منه مراراً
كى يتردى من رؤوس شواهق الجبال فكلما أوفى بذروة جبل لكى يلقى منه
نفسه تبدى له جبريل فقال: يا محمد إنك رسول الله حقا فيسكن لذك جاشه
وتقر نفسه فيرجع فإذا طالت عليه فترة الوحي غدا لمثل ذلك فإذا أوفى بذروة
جبل تبدى له جبريل فقال له مثل ذلك.

نام كتاب : صحيح البخارى نويسنده : البخارى جلد : 1 صفحه : 7

نام كتاب : صحيح البخارى نويسنده : البخارى جلد : 6 صفحه : 173

نام كتاب : صحيح البخارى نويسنده : البخارى جلد : 9 صفحه : 29

نام كتاب : صحيح مسلم نويسنده : مسلم جلد : 1 صفحه : 139

ترجمه: عایشه می گوید: اولین بار که به محمد وحی شد رؤیای صادق در خواب بود سپس ایشان به خلوت نشینی علاقه مند شد، به غار حرا می رفت، شب ها عبادت می کرد سپس نزد خانواده بر می گشت و توشه می گرفت و می رفت. فرشته در غار حرا بر وی نازل شد و گفت: بخوان. فرمود: خواندن نمی دانم. فرشته حضرت را به حدی فشار داد که ایشان فرمود: طاقتم تمام شد. باز فرشته گفت: بخوان. فرمود: خواندن نمی دانم. فرشته بار دیگر او را به حدی فشار داد که ایشان فرمود: طاقتم پایان یافت. باز فرشته گفت: بخوان. فرمود خواندن نمی دانم. گفت: بخوان به نام پروردگارت که آفرید تا آیه ی سوم سوره ی علق. او در حالی که دلش می لرزید بازگشت و با آن حال نزد خدیجه رفت و گفت: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید تا اضطراب و ترسش ریخت. داستان را برای خدیجه نقل کرد و گفت: بر خویشان بیمناکم. خدیجه او را دل داری داد و گفت: هرگز نترس، بشارت می دهم که خداوند هرگز تو را خوار و زبون نمی -کند؛ زیرا تو صله ی رحم به جا می آوری و راست گو هستی و به فقیران کمک می کنی و مهمان نواز هستی و در راه حق، سختی ها را تحمل می کنی. خدیجه پیامبر را نزد پسر عمویش «وَرَقَةُ بن نوفل»، که پیرمردی نابینا بود و در

جاهلیت به مسیحیت گرویده بود و زبان عبری می دانست و انجیل را به این زبان می نوشت، برد و پیامبر برای او داستان را شرح داد. ورقه گفت: این همان ناموس [فرشته] است که بر موسی نازل شده است. ورقه در ادامه می گوید: ای کاش هنگامی که قومت تو را بیرون می کنند من جوان می شدم. پیامبر فرمود: آیا مرا بیرون می کنند؟! ورقه گفت: آری، هر مردی تعالیمی الهی مانند تو آورده با او دشمنی شده است، اگر آن روز را درک کنم تو را یاری می-کنم و پشتیبانت می گردم. عایشه در ادامه می-گوید: سپس ورقه از دنیا رفت. مدتی گذشت و وحی بر پیامبر نازل نشد. پیامبر اندوهگین شد و همین طور در روزهای بعد ناراحتی اش فزونی یافت تا این که بارها بی مهابا از کوه بالا می رفت و همین که بالای کوه می رسید تا خود را به پایین پرتاب کند، جبرئیل در برابرش آشکار می گشت و می گفت: ای محمد به راستی تو پیامبر بر حق هستی. پیامبر ، با این حرف جبرئیل، آرام می شد و نفسش آرامش می یافت و باز می گشت. دیگر بار نیز اگر نزول وحی تأخیر می افتاد، باز پیامبر بالای کوه می رفت که خود را به پایین پرتاب کند و همین که بالای کوه می رسید که خود را

به پایین پرتاب کند، جبرئیل در برابرش آشکار می گشت و همان حرف-ها را تکرار می کرد.

همانطور که مشاهده کردید در این روایت که اشاره ویژه به رابطه بین محمد و ورقه دارد؛ محمد ترسیده و از نبوتش خبر ندارد و ورقه بن نوفل که فردی نابینا و دانشمند مسیحی است او را از پیامبریش آگاه می سازد. علاوه بر این محمد به نبوتش ایمان کامل ندارد؛ از این رو هر وقت در نزول وحی تأخیر می افتاد، می خواست خودکشی کند و دل داری جبرئیل نیز در هر بار، فایده ای نداشت.

در این نوشتار پاسخ دندان شکن به موضوع سواد داشتن پیامبر دادیم و اسلامگرایان که برای اثبات توهم اعجاز قرآن و نوبت محمد به بی سوادی او روی آوردند دیدیم که ادعایشان دروغی بیش نیست.

منابع

1) قرآن (ghorany.com)

2) الأندلسي المحاربي، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن

تمام بن عطية، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، بيروت، دار

الكتب العلمية، الطبعة: الأولى - 1422 هـ

3) ابن بابويه قمي (شيخ صدوق)، ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن

موسي، معاني الأخبار، بيروت، دار المعرفه

4) ابن بابويه قمي (شيخ صدوق)، ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن

موسي، علل الشرائع، نجف، منشورات المكتبة الحيدرية

5) المجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، ط دار الاحياء التراث

6) الصفار، أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ، بصائر

الدرجات، طهران، منشورات الاعلمى

7) العياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، طهران، المكتبة العلمية

الإسلامية

8) مطهرى، مرتضى، پیامبر امى، نسخه رایانه ای قائمیه اصفهان

9) انصارى، مسعود، باز شناسی قرآن، آلمان، نشر نیما، 1378 خ

10) القرطبي، شمس الدين، تفسير القرطبي، موسسه رساله

11) الأندلسى، أبو حيان محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان أثير

الدين، البحر المحيط فى التفسير، بيروت، الناشر: دار الفكر

الطبعة: 1420 هـ

12) الذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن

قَایماز، سير أعلام النبلاء، الناشر: دار الحديث - القاهرة

الطبعة: 1427هـ - 2006م

13) السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين، الدر المنثور في

التفسير بالمأثور، بيروت، الناشر: دار الفكر

14) البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله، صحيح البخاري، الناشر:

دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد

فؤاد عبد الباقي)؛ الطبعة: الأولى، 1422هـ؛ المحقق: محمد زهير بن

ناصر الناصر؛ مع الكتاب: شرح وتعليق د. مصطفى ديب البغا أستاذ

الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق

15) النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، السنن

الكبرى، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت؛ حقه وخرج أحاديثه:

حسن عبد المنعم شلبي؛ أشرف عليه: شعيب الأرنؤوط قدم له: عبد الله

بن عبد المحسن التركي؛ الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م؛

16) الدارمي التميمي السمرقندي، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن

بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمي، مسند الدارمي المعروف بـ

(سنن الدارمي)؛ تحقيق: حسين سليم أسد الداراني؛ الناشر: دار المغني

للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية؛ الطبعة: الأولى، 1412 هـ

- 2000 م

17) الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، تاريخ

الطبري = تاريخ الرسل والملوك، وصلة تاريخ الطبري، الناشر: دار

التراث - بيروت، الطبعة: الثانية - 1387 هـ

18) القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن، صحيح

مسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي

- بيروت

19) نيكوئي؛ حجت الله؛ أمي بودن پیامبر

20) الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، معجم

الاطوسط؛ الناشر: دار الحرمين - القاهرة، المحقق: طارق بن عوض الله

بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني

21) الموصلي، أبو يعلى أحمد بن علي بن المثني بن يحيى بن عيسى بن

هلال التميمي، مسند أبي يعلى، الناشر: دار المأمون للتراث -

دمشق، المحقق: حسين سليم أسد، الطبعة: الأولى، 1404 - 1984

22) البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله، ترجمه صحيح

البخاري؛ مترجم: عبدالعلي نور احراي؛ ناشر: شيخ احمد جام چاپ اول

23) النجاشي، أبي العباس أحمد بن علي، رجال النجاشي، الناشر: مؤسسة

النشر الإسلامي، المحقق: السيد موسى الشبيري الزنجاني

24) القمي، علي بن إبراهيم، تفسير القمي

25) المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم ابي عبد الله، العكبري،

البغدادي، أوائل المقالات، دار المفيد طباعة - نشر - توزيع جميع

حقوق الطبع محفوظة الطبعة الثانية 1414 هجرية - 1993 ميلادية

طبعت بموافقة اللجنة الخاصة المشرفة على المؤتمر العالمي لالفيه

الشيخ المفيد دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع بيروت. لبنان

26) الأنصاري الزنجاني، محمد باقر، كتاب سليم بن قيس الهلالي

27) النعماني، محمد بن إبراهيم، كتاب الغيبة، تحقيق: علي أكبر الغفاري

مكتبة الصدوق " طهران " .

28) الكراچكى، أبى الفتح محمد بن على بن عثمان، التعجب من أغلاط

العامه فى مسأله الإمامه، تصحيح وتخریج: فارس حسون كريم